



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۵۵	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۰۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت دوم: صحیحہ عبد الله بن ابی یعفور				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

تکمله بحث پیرامون سند خبر ابن ابی یعفور

در ادامه مباحث مربوط به حجیت خبر واحد، به بررسی تکمیلی سند روایت دوم، یعنی خبر ابن ابی یعفور، می پردازیم. این روایت، از جمله روایاتی است که برای اثبات حجیت خبر واحد به آن استناد می شود. در جلسه گذشته بیان شد که این روایت، دارای دو سند است: یکی سند موجود در رجال کشی رحمته الله و دیگری سند منقول در کتاب الاختصاص مرحوم شیخ مفید رحمته الله. سند نخست، یعنی سند کشی، از اتقان و استحکام بالایی برخوردار است و هیچ خدشه ای بر آن وارد نیست؛ اما بحث ما در خصوص سند دوم است؛ سندی که مرحوم مفید در کتاب الاختصاص به آن اشاره کرده است.

سندی که در کتاب الاختصاص راجع آمده، به این شرح است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ...».

در این سند، محمد بن الحسن، ظاهراً همان محمد بن الحسن بن ولید است؛ اما اشکالی وجود دارد و آن این که مرحوم شیخ مفید به دلیل فاصله اندک زمانی میان وفات محمد بن الحسن بن ولید و ولادت ایشان، نمی تواند مستقیماً از او روایت کرده باشد؛ لذا برخی گفته اند این شخص، محمد بن الحسن دیگری است که مجهول است؛ اما تتبع نشان می دهد که او، همان محمد بن الحسن ولید است؛ لکن واسطه ای بین شیخ مفید و محمد بن الحسن بن ولید وجود داشته است که حذف شده است و آن احمد بن محمد بن الحسن بن ولید، فرزند محمد بن الحسن بن ولید است. قرینه این مدعا این است که سند شیخ مفید به احمد بن محمد بن عیسی و همچنین سندی که به صفار دارد، از احمد بن محمد بن الحسن بن ولید، از پدرش، از صفار نقل شده است. این امر، قرینه ای است بر این که در سند روایت مذکور نیز، راوی احمد بن محمد بن الحسن بن ولید بوده

است و حذف شده است. حذف این واسطه، شاید تأثیر زیادی در صحت سند نداشته باشد؛ زیرا هر چند در کتب رجالی، توثیق خاصی برای احمد بن محمد بن الحسن بن ولید وارد نشده است، اما وی دارای تضعیف و جرحی هم نیست و کثیر الروایه هم هست و از کسانی است که ظن قوی به وثاقت او ایجاد می شود؛ اما دلیل روشن و متعبری برای آن در دسترس نیست. گرچه برخی از اکابر علمای ما مانند شهید و علامه، ایشان را توثیق کرده اند؛ اما به دلیل اینکه این افراد متأخر هستند، توثیقاتشان، توثیقات حدسی به شمار می آید و به توثیقات حدسی اعتباری نیست.

به هر حال این سند، مقوی آن سند قبلی است که مرحوم کشی نقل کرده است. سند اول، سند بسیار موثق و بسیار قوی و معتبری است؛ لذا روی هم رفته این روایت عبدالله بن ابی یعفور از نظر سندی جای اشکال ندارد و سند قوی است و مؤید هم دارد و شاید اگر این مؤید هم اضافه شود به خود روایت، می توان گفت این روایت مطمئن الصدور می شود؛ یعنی اطمینان پیدا می کنیم به اینکه این روایت، از معصوم صادر شده است با این سند قوی ای که دارد.

روایت سوم: صحیحہ یونس بن یعقوب

روایت سوم از روایاتی که برای اثبات حجیت خبر واحد مورد استناد قرار می گیرد، روایتی است که مرحوم کشی رحمته الله علیه روایت می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْكُتَيْبِيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُلُوبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:
«كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ أَمَا لَكُمْ مِنْ مَفْرَعٍ أَمْ لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَاكِ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ»^۱.

بررسی سندی

سند این روایت نیز از استحکام و اتقان بالایی برخوردار است و تمامی راویان آن، دارای وثاقت و اعتبار قطعی هستند، جز محمد بن قولویه که پدر صاحب کامل الزیارات، یعنی جعفر بن محمد بن قولویه است. گرچه برای وی توثیق خاصی در کتب رجالی نقل نشده است؛ اما از آنجا که فرزند ایشان که از اوثق موثقین است در ابتدای کتاب خود بیان می کند که تمام روایات آن را از ثقات نقل نموده است، می توان وثاقت محمد بن قولویه را نیز پذیرفت؛ زیرا بسیاری از روایات این کتاب را ایشان از پدر خویش نقل می کند. از این رو یکی از قدر متیقن های شمول توثیق کامل الزیارات، پدر ایشان است.

همچنین، عدم وجود توثیق خاص برای برخی از بزرگان و اجله روات، دلیل بر ضعف آنها نیست؛ زیرا کتب رجالی، بیشتر به ذکر حال مصنفین می پرداختند و به روات غیر مصنف، کمتر توجه می شده است؛ از این رو به برخی از روایاتی که روایت های فراوانی نقل کرده اند، برای اینکه صاحب کتب نبوده اند، پرداخته نشده است؛ نه به این دلیل که ضعفی متوجه آنها بوده است؛ از جمله محمد بن قولویه که از مصنفین نیست؛ از این رو عدم تعرض به ایشان در کتب رجالی، مضعف ایشان نیست. بنابراین؛ با توجه به جمیع این جهات، سند روایت نیز معتبر و بسیار قوی است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۲۴.

بررسی دلالت

پیش از ورود به بحث دلالت، لازم است به نکته‌ای اشاره شود. ائمه اطهار علیهم السلام از زمان حضور خویش، نمایندگانی را از جانب خود منصوب و معرفی می‌نمودند تا شیعیان در امور مختلف به ایشان رجوع کنند. این مسئله نیابت از معصوم، از دوران امام صادق علیه السلام و حتی پیش از آن آغاز شده بود. در حال حاضر، قصد ورود به جوانب دیگر این روایت وجود ندارد. اساساً، از این روایت، فراتر از مسئله وثاقت در روایت و حجیت خبر، استفاده می‌شود؛ حتی از آن، مفهوم ولایت نیز استنباط می‌گردد؛ و عبارات این روایت، مرجعیت عامه را نشان می‌دهد که شامل مرجعیت در فتوا، حکم و روایت می‌شود. لذا، از منظر مضمونی، این روایت از استحکام بالایی برخوردار است.

دلالت این روایت بر حجیت خبر واحد، در چند بند بیان می‌شود:

بند اول: لحن روایت، حاکی از استنکار و استغراب امام علیه السلام از عدم مراجعه اصحاب به حارث بن مغیره نصری است. این استنکار، نوعی دعوت مؤکد به رجوع و اعتماد به او است. «فرع» به معنای پناهگاه و «مُستَرَجِح» به معنای محل اعتماد است. این روایت، هم بر استنکار از نرفتن اصحاب نزد حارث بن مغیره نصری دلالت دارد و هم در ذیل روایت دعوت به رجوع به ایشان است.

بند دوم: روشن است که مراجعه و اعتماد به حارث بن مغیره نصری در امر دین است؛ زیرا شخصی که این مطلب را بیان می‌کند، رئیس دین است. قرینه حال و مقام نشان می‌دهد که حضرت می‌فرماید در امری که باید به من مراجعه کنید، چرا به ایشان مراجعه نمی‌کنید. یکی از مهم‌ترین بخش‌های امر دین، احکام شرعیه است. پس روایت دلالت دارد بر اینکه امام دعوت مؤکد می‌کند در اینکه در امر احکام، به حارث بن مغیره نصری مراجعه کنید.

بند سوم: مراجعه به حارث بن مغیره نصری، به معنای پذیرش قول اوست و صرف مراجعه، کفایت نمی‌کند. او زمانی پناهگاه، مبدأ، و ملجأ اطمینان خواهد بود که قول او پذیرفته شود. این امر، شامل روایت نیز می‌گردد؛ و روایت، قدر متیقن آن است. زمانی که امام علیه السلام می‌فرمایند به حارث بن مغیره نصری مراجعه نمایید، مقصود این است که اگر او از جانب ما حدیثی نقل نمود، به او اعتماد کنید. بنابراین، قدر متیقن این است که حارث بن مغیره نصری، در نقل خبر، دارای مبدئیت بوده و مورد وثوق است و باید به او اعتماد نمود و قول او حجت تلقی گردد.

بند چهارم: بنابر آنچه بیان شد، ما از این روایت، حجیت را استفاده می‌کنیم. از این روایت، استفاده می‌شود که مقصود از مراجعه به حارث بن مغیره، اعتماد به سخن اوست؛ به عبارت دیگر، در امور دینی و احکام، او پناهگاه محسوب شده و قول او حجیت دارد. بدیهی است که اخبار حارث بن مغیره، مفید علم نبوده و به واسطه آن، علم قطعی به عدم خطای او حاصل نمی‌شود؛ زیرا وی معصوم نبوده است. اینکه امام علیه السلام می‌فرمایند در امور دینی و احکام به حارث مراجعه کنید، بدین معناست که اگر حکمی از جانب ما نقل کرد، به آن اعتماد کنید؛ هرچند علم قطعی به عدم خطای او نداشته باشید. این امر، به معنای حجیت خبر واحد است. از آنجا که وی، تنها یک راوی بوده است، این روایت، دال بر حجیت خبر واحد است. با توجه به استحکام سند آن و با انضمام این روایت به دو روایت پیشین که دارای اسناد قطعی هستند، این سه روایت، از نظر ما، برای قطع به حجیت خبر کفایت می‌کنند؛ به این معنا که این سه روایت، کارکرد تواتر را ایفا می‌نمایند. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت و مقوی این بحث هستند؛ اما همین سه روایت با توجه به تضعف

کیفی آنها، علی‌رغم ضعف مضعف کمی- به این معنا که تعداد آنها کم است-، از قوت بالایی برخوردارند و راویان این روایات، از اجله روایات و ثقات بوده و از علمای بزرگ می‌باشند و احتمال کذب، در آنها وجود ندارد و احتمال خطا نیز در ایشان، بسیار ضعیف است. به عنوان مثال، فرض کنید احتمال خطا در هر یک از آنها، ده درصد باشد؛ با ضرب این احتمالات در یکدیگر، احتمال خطا بسیار کاهش یافته و احتمال اصابت به واقع، بسیار بالا می‌رود. با توجه به مضعف کیفی آنها، نسبت احتمال کذب این سه روایت به یکدیگر، بسیار کاهش می‌یابد؛ به نحوی که عرف و عقلا، احتمال کذب و خطای آنها را نامعتبر می‌دانند. وجود سه روایت با این سند قوی و دلالت‌های روشن و در عین حال احتمال خطای روایات در نقل خبر، به قدری پایین است که از قابل اعتناء بودن خارج شده و در حکم تواتر اجمالی یا حتی تواتر معنوی در می‌آید؛ هرچند عدد آنها به حد تواتر نمی‌رسد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ملاک در تواتر، کثرت عدد نیست. البته کثرت عدد لازم است؛ اما تنها ملاک محسوب نمی‌شود. هرچه مضعف کیفی روایات بالاتر رود، در صورت کم بودن کمیت، باز هم یقین ایجاد شده و نقص کمیت جبران می‌گردد. لذا، می‌توان ادعا نمود- هرچند ما در صدد استناد بر این ادعا نیستیم- که همین سه روایت با توجه به قوت کیفی آنها، مضعف عدم صدق یا عدم مطابقت با واقع، به حدی بالا می‌رود که احتمال خلاف واقع بودنشان، قابل اعتنای عقلایی نخواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین